

پژوهش در تاریخ، سال یازدهم، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## زنان پشت پرده و زنان پیش رو؛ عوامل اعمال قدرت سیاسی توسط زنان هخامنشی

فاطمه کاملی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰

### چکیده

پژوهش حاضر به این پرسش بنیادین می‌پردازد که زنان هخامنشی با تکیه بر چه عواملی اعمال قدرت می‌کردند؟ برای نیل به پاسخ، ابتدا طریقه‌های تأثیرگذاری زنان بر روند سیاسی دربار هخامنشی با ذکر مصداق‌هایی از روایات منقول در تواریخ کلاسیک بررسی گردید. سپس با نقد و تطبیق این گزارش‌ها با یافته‌های باستان‌شناختی و متون اداری، خصوصاً الواح تخت جمشید و الواح بابلی، عوامل مذکور به بحث گذاشته شده و به اهمیت آن در فرآیند مهم‌ترین کارکرد سیاسی زنان در دربار هخامنشی، یعنی واسطه‌گری سیاسی، پرداخته شد. در انتها مشخص گردید که مهم‌ترین راه‌های نفوذ و اعمال قدرت زنان در سیاست‌های دربار هخامنشی، استقلال مالی، سازماندهی شبکه‌ای از جاسوسان و خواجهگان وفادار، اتحاد با خاندان‌های قدرتمند پارسی، فرماندهان سپاه و مقامات درباری از طریق پیوندهای سببی و نسبی و پیگیری اهداف مشترک میان حرمسرا و نهادهای نظامی و غیرنظامی بوده است.

**واژگان کلیدی:** هخامنشیان، زنان هخامنشی، آتوسا، آمستریس، ایردبمه

---

<sup>۱</sup>. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران، fatemeh.kameli@ut.ac.ir

## ۱. مقدمه

در دوره باستان، کمتر شاهد به حکومت رسیدن یا اشغال مناصب کشوری و لشکری توسط زنان هستیم اما این مسئله به هیچ وجه به معنای عدم مشارکت سیاسی زنان نیست. در واقع قدرت سیاسی برای زنان نه از راه‌های متعارف و معمول بلکه به واسطه روابط نزدیک و خصوصی با شاه حاصل می‌شد. مادر، خواهران و دختران شاه به واسطه رابطه خونی و همسران عقدی و زنان غیرعقدی شاه به واسطه رابطه عاطفی، درجه‌ای برای نفوذ بر شاه و ولیعهد هخامنشی داشتند. به علاوه، زنان راه ارتباطی برای مقامات درباری محسوب شده و نقش واسطه‌گری سیاسی را ایفا می‌کردند (Llewellyn-Jones, 2018: 361). زیرا ارتباط با شاه و حتی مکالمه ساده با او مستلزم عبور از سدّی از حاجبان و تشریفات عریض و طویل بود و برای هر شخصی در هر زمانی امکان نداشت. اتحادهای سیاسی-نظامی که از این مدخل میان حرمسرا و نهاد دیوانی، نظامی و حتی دینی ایجاد می‌شد، تأثیرات عمیقی در دسیسه‌ها و گاه شورش‌ها علیه فرمانروا داشت. به علاوه، مسئله جانشینی هم به شدت تحت تأثیر رقابت‌های زنان حرمسرا، نفوذ آنان بر شاه و ارتباطشان با متحدین جناح‌های مختلف بود. پژوهش‌های مشابه، خصوصاً در باب دوره‌های نزدیک‌تر به زمان حال، که اسناد بیشتری از حرمسرا موجود است، نشان می‌دهد رقابت‌های داخلی زنان حرم تأثیری مستقیم بر سیاست‌های کلی دولت‌ها داشته‌اند (Pierce, 2008: 81-94). در تمام دوره‌ها و مکان‌ها، گاه کمتر و گاه بیشتر، زنان حرم برای تثبیت جایگاه، مبارزه بر سر زندگی خود و مهم‌تر از آن، آینده پسرانشان برای جانشینی، وارد زنجیره‌ای از رقابت‌ها، اتحادها، و دسیسه‌ها می‌شدند که در مواردی به حذف فیزیکی دیگر زنان و فرزندان شاه می‌انجامید (Llewellyn-Jones, 2018: 363). در دربار هخامنشی نیز زنان مشهوری چون آتوسا، آمستریس، پروشات، استاتیرا و... که داستان‌هایی از آنان در آثار یونانی باقی مانده، به وضوح نمایان می‌کنند که این رقابت‌ها در حرمسرای شاهان هخامنشی نیز وجود داشته است. گذشته از واقعیت یا عدم واقعیت تاریخی این داستان‌ها، بن‌مایه‌های موجود نشان‌دهنده سازوکار حرم و راه‌های نفوذ و اعمال قدرت زنان در دربار هخامنشی است.

در هر حال، مسئله قدرت زنان هخامنشی از ۲۵ قرن پیش مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. مورخان و حتی فلاسفه یونانی چون هرودوت<sup>۱</sup>، کتسیاس<sup>۲</sup>، کسنفن<sup>۳</sup>، افلاطون<sup>۴</sup> و ... به این مهم پرداخته‌اند. دیدگاه‌های کلاسیک نسبت به زنان هخامنشی، که در بحث بعدی به طور مفصل به آن پرداخته خواهد شد، تا قرن بیستم تا حد زیادی مورد قبول پژوهشگران بود اما خصوصاً از زمان برگزاری کارگاه‌های تاریخ هخامنشی<sup>۵</sup> دانشگاه خرونینخن<sup>۶</sup> توسط پژوهشگرانی چون هلین سانچیزی ویردنبورخ<sup>۷</sup> و املی کورت<sup>۸</sup> مورد بازبینی قرار گرفت و انتقادهایی به آن وارد شد (Kuhrt & Sancisi-Weerdenburg, 1987; Sancisi-Weerdenburg, 1987). در همین راستا، هایدماری کخ<sup>۹</sup> (۱۳۸۶) در کتاب *از زبان داریوش*<sup>۱۰</sup> از الواح تخت جمشید و یافته‌های باستان‌شناختی برای نقد و تصحیح روایات یونانی استفاده کرده است. لوید لولین جونز<sup>۱۱</sup> نیز، در آثار مختلفی از جمله در مقدمه‌ای بر *پرسیکا* ... *داستان‌های مشرق‌زمین، تاریخ شاهنشاهی پارس به روایت کتسیاس*<sup>۱۲</sup>، (۱۳۹۰) و همچنین اخیراً در مقاله‌ای با عنوان «خشونت، مرگ و مثله‌سازی در ایران هخامنشی: زنان درباری و سیاست‌های انتقام»<sup>۱۳</sup> (2018: 360-379) در *تاریخ خشونت کمبریج*<sup>۱۴</sup> به قدرت سیاسی زنان هخامنشی پرداخته است. ماریا بروسیوس<sup>۱۵</sup> نیز در مقالات گوناگون و در کتابی تخصصی با عنوان *زنان هخامنشی*<sup>۱۶</sup> (۱۳۹۳) وضعیت زنان تمامی طبقات در دوره هخامنشی را مورد بررسی دقیق و مفصل قرار داده است. علاوه بر موارد بالا، یزدان صفایی در پایان‌نامه

---

1. Herodotus

2. Ctesias

3. Xenophon

4. Plato

5. Achaemenid History Workshops

6. University of Groningen

7. Heleen Sancisi-Weerdenburg

8. Amélie Kuhrt

9. Heidemarie Koch

10. German: *Es kündigt Dareios der König ... Vom Leben im persischen Grossreich* / English: *So Says King Darius ... Life in the Persian Empire*.

11. Lloyd Llewellyn-Jones

12. Ctesias *History of Persia: Tales of the Orient*

13. "Violence, Death and Mutilation in Achaemenid Persia: Royal Women and the Politics of Revenge"

14. *The Cambridge History of Violence*

15. Maria Brosius

16. *Women in Ancient Persia*

کارشناسی ارشد خود با عنوان زن در جهان بینی یونانی و تأثیر آن در نگارش یونانی تاریخ هخامنشی (۱۳۹۴) و همچنین در مقاله‌ای با عنوان "Achaemenid Women: Putting the Greek Image to the Test" (2016-7: 101-132) به تأثیر نگاه یونانی به جنس زن بر شکل‌گیری ژانری از تاریخ‌نگاری، که تصویری نه چندان دقیق از زنان هخامنشی ارائه کرده، پرداخته است.

پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی، تطبیق و نقد منابع یونانی، فارسی باستان، ایلامی، بابلی، عبری و همچنین پژوهش‌های جدید، برخی کلیشه‌ها در باب نقش زنان اشرافی در ایران باستان را نقد و بررسی نماید و از این مدخل، شیوه‌های زنان درباری برای دستیابی به قدرت در دوره هخامنشی را روشن نماید.

## ۲. زنان هخامنشی در منابع تاریخی

مسئله تاریخ سیاسی زنان و ایفای نقش آنها در سیاست‌های دوره هخامنشی بسیار مورد توجه مورخین کلاسیک بوده است. زندگی تجملی شرقی و درباری که سیاست‌های آن در خلل نجوهای حرمسرای و توطئه‌های زنانه تعیین می‌شد، ژانری مهیج در تواریخ یونانی و رومی به وجود آورد. مورخان یونانی غالباً داستان‌های اعجاب‌آوری از اعمال زنان هخامنشی در شکنجه‌ها، دسیسه‌ها، انتقام‌گیری‌ها و اعدام‌ها شرح داده‌اند. شخصیت‌هایی مثل آتوسا به عنوان زنی قدرت‌طلب، آمستریس به عنوان زنی درنده و انتقام‌جو، پریساتیس به عنوان زنی دخالت‌گر، آمیتیس به عنوان زنی خوش‌گذران و همه اینها در قالب ملکه یا شاهزاده‌ای شرقی تصویر شده‌اند که دشمنانشان را به راحتی از سر راه برداشته و حتی شخص شاه نیز نمی‌تواند مانعشان شود. آنها به مدد خواجهگان و جاسوسان اخبار را از همه جا می‌شنوند و با نفوذی که بر پسران و همسرانشان دارند به اهداف خود دست می‌یابند. در روایات یونانی همین اعمال دخالت‌هاست که شاهنشاه هخامنشی را از قدرتی که در زمان کورش و داریوش داشت به ملعبه دست زنان تبدیل کرده و قدرت شاهنشاهی را از بین می‌برد. تصویری که تا قرن گذشته نیز در آثار پژوهشگران جدید منعکس می‌شد. خصوصاً به دلیل اعتبار بسیار هرودوت و گزارش‌های او نزد پژوهشگران، بسیاری از این داستان‌ها بدون در نظر گرفتن نقد تاریخی مورد پذیرش قرار

گرفته و زنان هخامنشی، شاهبانوانی زیرک، و در عین حال فتنه‌گر، کینه‌توز و از لحاظ اخلاقی منحط تصویر می‌شدند.

با کشف الواح خزانه و باروی تخت جمشید در قرن بیستم، محققان تلاش‌های بسیاری در تطبیق این گزارش‌ها با روایات یونانی و رومی به خرج داده‌اند. سانچیزی ویردنبورخ در این باره معتقد است که حتی با وجود کشفیات مهم باستان‌شناختی در سده نوزدهم و رمزگشایی کتیبه‌های فارسی باستان، به تصویر یونانی ساخته شده از هخامنشیان خدشه‌ای وارد نشد، خصوصاً کشفیاتی که با روایات هرودوت مغایرت اساسی داشت، چندان مورد توجه واقع نگردید. به قول او: «اگر این آثار تاریخی با هرودوت موافقت نداشتند، بدا به حال این آثار! یونانیان نمی‌توانستند چندان در اشتباه باشند زیرا اولاً آنها یونانی بوده و بنابراین از خطا به دور بودند، ثانیاً آنها معاصر هخامنشیان بودند، پس اطلاعات دست اولی در اختیار داشتند» (Kuhrt & Sancisi-Weerdenburg, 1987: IX-X). به هر حال از زمان برگزاری کارگاه‌های تاریخ هخامنشی، که برای تعدیل نگاه غرب‌گرایانه و یونانی‌محور تاریخ‌نگاران مدرن برگزار شده بود (روشن‌ضمیر، ۱۳۹۸: ۳)، سیمای هخامنشیان و به تبع آن تصویر زنان هخامنشی در پژوهش‌های جدید مورد ارزیابی مجدد قرار گرفت و توجه به اسناد جدید مانند الواح تخت جمشید، کتیبه‌های بابلی و یافته‌های باستان‌شناختی افزایش یافت. برای مثال در اسناد بارو و خزانه تخت جمشید می‌توان مهرها و اثر مهرها، صورت‌حساب‌ها، درآمدها و فهرست املاک و مستغلات زنان هخامنشی را یافت که، مطابق آنها، شخصیت این بانوان درباری صرفاً نه یک بانوی عشوه‌گر شرقی که با دلبری‌های زنانه درصدد از بین بردن قدرت همسر و یا پسر خود است، بلکه زنانی قدرتمند را نشان می‌دهد که با استقلال مالی و درآمدهای مستغلات خود توانسته بودند نظامی از حسابداران، خدمتکاران، جاسوسان و ... را سازمان‌بندی کرده و در جهت اهدافشان از آنها بهره ببرند (برای مشاهده نمونه‌هایی در این زمینه رجوع کنید به: Hallock, 1969 و Cameron, 1946).

این مسئله و پیشرفت‌های حاصل‌شده در نقد تاریخی باعث گردید روایات نقل‌شده توسط امثال هرودوت، کنسیاس و حتی کسنفن نه به مثابه واقعیت تاریخی بلکه به عنوان دیدگاه یونانیان به زنان ایرانی در نظر گرفته شوند (Safaei, 2016-17: 101). به علاوه، منابع هرودوت

و کتسیاس از این گزارش‌ها و اصولاً امکان دسترسی آنان به ماجراهای حرم، که گاه دهه‌ها پیش از زمان آنها رخ داده بود، مورد تردید قرار گرفت. همچنین شخصیت‌پردازی زنان در این شبه‌روایات تاریخی مورد ارزیابی مجدد واقع شد. مثلاً در حالی که در الواح تخت‌جمشید از ملکه ایردَبَمَه<sup>۱</sup> (به فارسی باستان: رتَه‌بامَه)<sup>۲</sup> و ملکه ایرتَشدونه<sup>۳</sup> (به فارسی باستان: رتَه‌ستونا<sup>۴</sup>؛ به یونانی: آرتیستونه<sup>۵</sup>) اسناد بسیاری باقی مانده که نشانگر حوزه فعالیت وسیع، خدمتکاران و درآمدهای بسیار آنان است (بروسیوس، ۱۳۹۳: ۱۷۳-۱۸۱، Stolper, 2018: 449-451؛ Henkelman, 2010a: 693-703)؛ در تواریخ هرودوت از ایرتَشدونه روایات اندکی باقی مانده و از ایردَبَمَه حتی نام برده نشده است (هرودوت، ۳: ۸۸، ۷: ۶۹ و ۷: ۷۲). نمونه دیگر، قدرت منتسب به آتوسا در به پادشاهی رساندن خشایارشا در گزارش هرودوت است (همان، ۳: ۷). در حالی که امروزه حتی با وجود یافتن الواح جدیدی متضمن بر نام آتوسا [Udusa] در تخت‌جمشید (Stolper, 2018: 449-466) قدرت بی‌بدیلی که هرودوت به او نسبت می‌دهد (همان، ۳: ۷) همچنان مورد تردید است.

در همین راستا الواح بابلی نیز مورد توجه واقع شده‌اند که برخی از آنها در تأیید و برخی در ردّ روایات یونانی هستند. مثلاً در وقایع‌نامه نبوتئید<sup>۶</sup> به مرگ مادر کمبوجیه در دوره پادشاهی کوروش و اعلام عزای رسمی در بابل اشاره شده است (Grayson, 1975: 111). بنا بر این روایت کتسیاس در باب فعالیت‌های آمیتیس<sup>۷</sup>، ملکه مادر، در دوره سلطنت کمبوجیه و نقش وی در داستان تنوکسارس<sup>۸</sup> (بردیا) مردود است (کتسیاس، کتاب‌های ۱۲ و ۱۳: ۱۱-۱۳). اما در عین حال همین وقایع‌نامه مؤید ادعای هرودوت در باب درگذشت همسر کوروش و اعلام عزای عمومی برای او در قلمرو هخامنشی است (هرودوت، ۲: ۱). یک نمونه دیگر، آرشیو موراوا است که آشکار

1. Irdabama

2. Rtabāma

3. Irtaštuna

4. Rtastūnā

5. Artystone

6. Nabonidus

7. Amitis

8. Tanyoxarces

می‌نماید پروشات<sup>۱</sup> (به یونانی: پریساتیس<sup>۲</sup>) یا همان پریساتیس مالک زمین‌های بسیاری بود که آنها را به کشاورزان اجاره داده و مباشرانش اجاره‌بهای آن را جمع‌آوری می‌کردند. همچنین به نظر می‌رسد خود وی درباری را اداره می‌کرده که شامل قضات و اشراف خدمتگزار او بوده است (بروسیوس، ۱۳۹۳: ۱۶۶)؛ که تا حدی ادعاهای کسنفن و کتسیاس در باب وی را تأیید می‌کند (نک. ادامه).

بدین ترتیب، تغییر و تعدیل داده‌های تاریخی باعث گردید تحلیل‌ها نیز نسبت به اقدامات زنان هخامنشی مورد بازبینی قرار گرفته و اصلاح شوند. مثلاً وجه واسطه‌گری سیاسی زنان میان شاه و مقامات، که در بسیاری مواقع با هدف شفاعت از افراد خانواده صورت می‌گرفت، نشان‌دهنده نوعی حمایت‌گری زنانه است. به علاوه، اقدامات زنان هخامنشی در مقایسه با نقش سیاسی دیگر زنان در تاریخ شرق نزدیک باستان، در دوره نوآشوری و نوبابی و در روایات یهودی عهد عتیق، قرار گرفت و این نکته مورد توجه واقع گردید که ایفای نقش سیاسی زنان نه فعالیتی منحصر به دوره هخامنشی بلکه فعالیتی است که در قالب حکومت‌های مطلقه دیده می‌شود. علت آن نیز ساختار حکومت است که در آن ایجاد روابط شخصی با فرد اول دولت تضمین‌کننده قدرت فردی و سیاسی اشخاص می‌باشد. به علاوه امروزه با توجه به این نکته که زنان در شرق نزدیک باستان عملاً امکان رسیدن به قدرت سیاسی مستقیم را نداشتند، می‌دانیم که هدف آنها از فعالیت سیاسی نه کنار زدن پسران و همسرانشان بلکه حفظ خانواده و اعضای آن بوده است. هرچند در این میان کاملاً هم از اغراض شخصی به کنار نبوده و در مواقع لزوم دشمنان و رقبای خود را از سر راه برمی‌داشته‌اند.

در هر صورت، از ۲۵ قرن پیش تا به امروز، ایفای نقش سیاسی توسط زنان هخامنشی مسئله‌ای مهیج و بحث‌برانگیز در میان مورخان بوده است و اساساً پس از این دوره شاهد چنین اعمال قدرتی توسط زنان در دوره‌های اشکانی و ساسانی نیستیم، یا حداقل منابع چنین روایتی از زنان ساسانی و اشکانی ندارند. حال این سؤال به وجود می‌آید که زنان هخامنشی

---

<sup>1</sup>. Proshat

<sup>2</sup>. Parysatis

چگونه می‌توانستند در محیطی که عرف سیاسی اجازه دخالت مستقیم و برعهده گرفتن مناصب سیاسی را به ایشان نمی‌داد، نفوذ سیاسی داشته و به اعمال قدرت بپردازند؟

### ۳. زنان هخامنشی در کتیبه‌ها و هنر هخامنشی

پلوتارک<sup>۱</sup> می‌گوید:

«بیشتر بربرها به ویژه پارس‌ها درباره زانشان بسیار حسودند. آنان نه تنها زنان عقدی‌شان بلکه زنان زرخرید و کنیزانی که برای زمانی گذرا به زناشویی درمی‌آورند را سخت می‌پایند تا مبادا چشمان بیگانه به آنها افتند. زنان در خانه‌ها پشت قفل و کلون می‌زیند. هنگام سفر در میان چادری که چهار سویش را گرفته جای دارند» (پلوتارک، تمیستوکلس، ۴۸).

عده‌ای با استناد به همین روایت و تکیه بر این که نگاره‌های زنان جایگاه چندانی در هنر و کتیبه‌های هخامنشی خصوصاً در تخت جمشید ندارند، فعالیت‌های زنان را تنها در حد توطئه‌های حرمسرای دانسته‌اند. با این حال امروزه روشن است که این دیدگاه چندان هم دقیق نیست. به عقیده هایدماری کخ، زنان سلطنتی دربار هخامنشی در پس پرده اندرونی زندگی نمی‌کردند و دید صرفاً شرق‌شناسانه آمیخته با دلربایی‌های زنان حرمسرای درباره آنها نیز کاملاً دقیق نیست (کخ، ۱۳۸۶: ۲۷۶). البته درست است که زنان در سنگ‌نگاره‌ها و نقوش کاخ‌های هخامنشی جایگاهی ندارند؛ اما نمی‌توان این امر را به معنای عدم اهمیت سیاسی آنها تلقی کرد. زیرا هنر و معماری کاخ‌های هخامنشی همواره به دنبال زمینه‌ای ویژه در چارچوب ایدئولوژی شاه‌محور بوده و او را به صورت قدرتی مطلق، اما صلح‌جو، در پیوند با مردم کشورهای تابعه تصویر می‌کرده است. پس عدم وجود نقش زنان در تخت جمشید، ارتباطی به موقعیت و قدرت سیاسی آنها ندارد (بروسیوس، ۱۳۹۹: ۱۴۵). چون هدف از نگاره‌های تخت جمشید نمایش شاهنشاه هخامنشی به عنوان قدرتی برتر بوده است (همان). بنا بر این تصویر کردن زنانی که نه با شیوه‌های متعارف بلکه از طریق واسطه‌گری سیاسی، به اعمال قدرت می‌پرداخته‌اند، چهره شاه را مخدوش می‌کرده است. به علاوه، اسنادی از حضور زنان

---

<sup>۱</sup>. Plutarch



در هنر هخامنشی نیز در دست داریم. مثلاً داریوش اول دستور داد مجسمه همسر محبوبش ایرتشدونه را از طلا بسازند (هرودوت، ۶۹.۷).

همچنین تندیس‌ها و مهرهایی از ملکه‌های هخامنشی و دیگر زنان اشراف باقی مانده‌اند. یک مورد، نوعی بارعام زنانه را نشان می‌دهد که بسیار حائز اهمیت است. از بررسی این مهر پی می‌بریم که فرآیند حضور رساندن به درگاه زنان بلندمرتبه شباقت بسیاری به صحنه بارعام شاهی دارد. در این مهر هخامنشی (AO 22359) که قبلاً جزو مجموعه دوکلرک<sup>۱</sup> بوده و اکنون در موزه لوور نگهداری می‌شود، زنی را می‌بینیم که بر تختی با پشتی بلند تکیه زده و پای خود را بر چهارپایه‌ای نهاده، لباسی با آستین بلند و چین دار پوشیده، چادری بلند از پشت سرش آویخته، تاجی کنگره‌دار بر سر دارد و مانند شاهان هخامنشی گل نیلوفر (یا انار)ی را در دستش گرفته که نشان‌دهنده مقام والای اوست. همچنین مانند صحنه بارعام شاهی، عودسوزی در برابرش قرار دارد که او را از باریافتگان به محضرش جدا می‌سازد (بروسیوس، ۱۳۹۹: ۱۴۸-۱۴۹). مهر دیگری (\*PFS 77) نیز نشان‌دهنده صحنه بارعامی زنانه است و نوشته ایلامی روی آن این چنین خوانده می‌شود: [بانو سِرَش، همسر آقای هوبَنَه-پی] بروسیوس بر همین اساس و برخی شواهد دیگر نتیجه می‌گیرد که زنان دربار شاهی نیز مراسم بارعام داشته‌اند (همان: ۱۵۱). به هر حال نمی‌توانیم از جزئیات این مراسم اطلاعی داشته باشیم. در متون کلاسیک به بارعام ملکه اشاره نشده که طبیعی است. زیرا نویسندگان یونانی و اساساً هر مرد خارج از خاندان شاهی به سختی می‌توانسته به حرمسرا راه داشته باشد.<sup>۲</sup> حتی طبیبانی مانند

---

<sup>۱</sup>. de Klerk

<sup>۲</sup>. کمپفر، که در قرن هفدهم از دربار صفویه دیدن کرده، از سخت‌گیری‌ها درباره ورود به حرمسرا و گرفتن اطلاعاتی در باب تعداد زنان عقدی و صیغه شاه سخن می‌گوید: «هنگامی که در غیاب شاه و زنانش مشغول ساختن این حوض بودند، من توسط استاد وارنیوس، سرپرست کارگران آن‌جا، به عنوان متخصص به درون حرمسرا راه یافتم و توانستم ساختمان‌های این قسمت حرمسرا را ببینم. بقیه قسمت‌های حرمسرا را البته ندیدم» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۳). کمپفر در جایی دیگر اشاره می‌کند: «از طریق این خواجه‌سراها نتوانستم به تعداد زنانی که در حرمسرا مقیم‌اند، پی ببرم. به محض این که سؤالی در این باب می‌کردم، مخبرهای من چون افعی‌های سمی ابرو درهم می‌کشیدند و انگار نه انگار چند لحظه پیش آنقدر با من خودمانی بوده‌اند» (همان: ۲۲۵).

کتسیاس هم، که به حرمسرا رفت و آمد می کردند، طبیعتاً در مراسم بارعام شاه حضور به هم می رساندند نه بارعام ملکه.<sup>۱</sup>

البته نقش زنان بر تخت نشسته به همین دو نمونه محدود نیست. مهر استوانه‌ای از موزه بوفالو<sup>۲</sup> نیز تصویری مشابه را نشان می دهد (لرنر، ۱۳۹۹: ۱۵۸-۱۶۰). شباهت ساختار و عناصر این مهرها با نگاره‌های بارعام در تخت جمشید می تواند این فرض را برایمان ایجاد کند که ملکه نیز برای مراسم سال نو و دریافت هدایا، ضیافتی برگزار می کرده و زنان اشراف و بزرگان به محضر او رسیده و هدایایی تقدیم می کرده اند. در واقع در الواح تخت جمشید نیز اسنادی در تأیید این فرض داریم. در یک مورد ملکه ایرتشدونه در آغاز سال ۵۰۳ ق.م. ضیافت بزرگی در تخت جمشید داده که حدود ۲۰۰۰ نفر در آن شرکت کرده اند (کخ، ۱۳۸۶: ۲۷۴). در سندی دیگر نیز به مصرف ۲۳۶۰ لیتر شراب توسط ملکه ایردبمه و همراهانش اشاره شده که احتمالاً مربوط به ضیافتی در کاخ شوش است (همان: ۲۷۵). هزینه هر دو این مهمانی‌ها به وسیله خزانه دربار پرداخت شده است.

در سنت کتیبه‌نگاری شاهان هخامنشی نیز نام هیچ زنی (چه مادر، چه همسر و چه دختر شاه) به چشم نمی خورد. هر چند در الواح بارو و خزانه این گونه نیست و زنان متعددی به عنوان کارگر، سرکارگر، زمین دار و ... نام برده شده اند (بروسیوس، ۱۳۹۳: ۱۶۵-۱۶۶ و ۱۷۳-۱۸۱). هنر هخامنشی نیز عموماً خالی از نقش زنان است. در تمام تخت جمشید هیچ نگاره‌ای از زنان نیست و نقش آنان تنها بر مهرهای کوچک یافت شده است (بروسیوس، ۱۳۹۹: ۱۴۵). این که این مسئله سنتی ایرانی و پارسی ست یا نه را نمی توان به دقت معلوم کرد. زیرا در سکه‌های اشکانی<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> در باب محبوس بودن زنان هخامنشی در حرمسرا، عقاید مختلفی ابراز شده است. بروسیوس و لولین جونز معتقد به وجود نهاد حرمسرا به عنوان محل نگهداری زنان، که ورود و خروج از آن تحت کنترل بوده، هستند. در صورتی که کخ و صفایی معتقد به وجود نهاد حرمسرا بدین مفهوم در دوره هخامنشی نیستند. نویسنده مقاله با دیدگاه اول موافق است. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: بروسیوس، ۱۳۹۳: ۱۱۳-۱۴۰؛ کخ، ۱۳۸۶: ۲۷۶؛ Safaee, 2016-2017:101 (127)

<sup>۲</sup> Buffalo Museum

<sup>۳</sup> نیم تنه‌ای از موزا، همسر فرهاد چهارم و مادر-همسر فرهاد پنجم در موزه ایران باستان موجود است. به علاوه، تصویر او نیز بر سکه‌های فرهاد پنجم دیده می شود: (Schippmann, K., (Last Updated: June 30 2016), "ARSACIDS ii. The Arsacid dynasty," *Encyclopaedia Iranica*, <http://www.iranicaonline.org/articles/arsacids-ii>)

و سکه‌ها<sup>۱</sup> و کتیبه‌های ساسانی<sup>۲</sup> نام زنان به دفعات آورده شده است. به علاوه، منابع کلاسیک اشاره‌های بسیاری به نقش زنان در دربار هخامنشی کرده و قدرت زیادی را به آنها نسبت می‌دهند. به نظر این تفاوت در منابع ایرانی و غیرایرانی می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. اولاً ما منابع تاریخ‌نگارانه از دوره هخامنشی در دست نداریم و اگر هم داشتیم بعید بود که تاریخ‌های سلطنتی به نفوذ زنانی اشاره کنند که قدرت شاهنشاه هخامنشی را تحت‌الشعاع قرار می‌دادند. الواح و کتیبه‌های باقی‌مانده نیز یا آرشیوی هستند و یا یادبودی. در کتیبه‌های یادبودی، شاه تلاش دارد وقایع رخ داده را به قدرت خود ربط دهد و طبیعتاً نمی‌خواهد به نقش زنان در به تخت نشستنش یا دیگر مسائل سیاسی سخن بگوید. برای مثال خشایارشا در کتیبه [XPF] می‌گوید: «داریوش پسران دیگری نیز داشت، خواست اهوره‌مزدا بود که داریوش، پدرم، مرا پس از خود بزرگ‌تر از همه کرد» (لوکوک، ۱۳۹۵: ۳۰۷). در مقابل، هرودوت به نقش اتوسا، قدرت مطلق دربار در زمان داریوش، در به تخت رساندن فرزندش خشایارشا و برتری او بر دیگر پسران داریوش سخن گفته است (هرودوت، ۳.۷). هنکلن در این باره معتقد است با توجه به نقش محدود اتوسا در الواح آرشیوی و عدم اشاره خشایارشا به او و یا نسب گرفتنش از کورش، باید دیدگاه هرودوتی از زنان هخامنشی که در پس پرده تمامی دربار را اداره می‌کردند به کنار بگذاریم. البته قطعاً بانوان دربار دارای املاک وسیع و زبردستان بسیار بودند اما قدرت سیاسی‌شان همواره نشأت‌گرفته از شخص شاه بود (Henkelman, 2010b: 31-33). با این حال پس از انتشار تعدادی خرده‌لوح جدید به وسیله استولپر که در آن ۱۷ بار به نام اتوسا [Udusa] اشاره شده است (Stolper, 2018)، شاید بتوان در میزان قدرت اتوسا تجدید نظر کرده و روایت نویسندگان یونانی درباره او را کاملاً مردود ندانست.

---

۱. نام شاپوهردُختک همسر بهرام دوم روی سکه‌ای سیمین از این شاه ذکر شده که در موزه ارمنی‌ژ نگهداری می‌شود.

همچنین نقش او در سنگ‌نگاره بهرام دوم در نقش رستم حک شده است (هینتس، ۱۳۹۲: ۳۶۳).

۲. شاپور اول در کتیبه خود بر کعبه زردشت از همسر خود خورانزیم و دختر-همسر خود آذرآناهیید و بسیاری دیگر از زنان خاندان سلطنتی ساسانی نام برده است (عریان، ۱۳۹۲: ۷۲-۷۳)؛ همچنین کتیبه‌ای با نام اردشیرآناهیید دختر بهرام اول و همسر بهرام دوم و نقش او در نگاره برم دلق حک شده است (هینتس، ۱۳۹۲: ۲۸۶-۲۸۷).

در هر صورت، این پرسش مطرح می‌شود که داستان‌های مربوط به زنان دربار هخامنشی و فعالیت‌های ایشان چگونه به گوش نویسندگان کلاسیک رسیده است؟ باید در نظر داشت هم سنن تاریخی شرقی که روایات شفاهی با محوریت شاهان و زنان و معشوقه‌گان‌شان طرح می‌کرد، هم یونانیانی که به دربار ایران رفت و آمد داشتند و اخبار را از خواجه‌گان و خدمتکاران می‌شنیدند، مثل کتسیاس، می‌توانند این داستان‌ها را به مورخان یونانی منتقل کرده باشند. به‌علاوه شاهدگان شورشی هخامنشی مانند زوپیر، نوه خشیارشا که به یونان گریخت و با هروودوت نیز ارتباط گرفت، هم می‌توانسته‌اند برخی از شایعات و داستان‌های رسوایی‌های درباری را به گوش مشتاق تاریخ‌نویسان یونانی رسانده باشند.

#### ۴. عوامل اعمال قدرت سیاسی زنان هخامنشی

##### ۴-۱. استقلال مالی

استقلال مالی زنان هخامنشی نکته‌ای است که هم در تواریخ کلاسیک و هم الواح تخت‌جمشید مورد تأیید قرار گرفته است. در اختیار داشتن منابع مالی مستقل از جهات بسیاری به قدرت سیاسی زنان منجر می‌شد. مطابق الواح تخت‌جمشید، آنها هزینه‌های شخصی‌شان را به صورت سکه از خزانه دریافت نمی‌کردند. بلکه خود زمین، باغ، کارگاه و املاک و مستغلاتی داشتند و حتی به صورت شخصی بر اداره آن نظارت می‌کردند (کخ، ۱۳۸۶: ۲۷۵). به عقیده کخ، زنان هخامنشی آزادی عمل وسیعی داشته و نه فقط املاک بزرگ بلکه کارگاه‌های عظیم و حتی درآمد برخی شهرها را هم در اختیار داشته‌اند (همان: ۲۷۱). هروودوت در تأیید همین مسئله نقل کرده که: «آنتیلا شهر مهمی ست (در مصر) که تیول آن برای تأمین هزینه کفش‌های ملکه پادشاه حاکم بر مصر (یعنی ملکه ایران) واگذار شده است» (هروودوت ۲: ۹۸).

کسنفن در *آناباسیس* به روستاها و املاک بزرگ پریساتیس همسر داریوش دوم در بابل و سوریه به نام «کمر بند» اشاره کرده است (کسنفن کتاب ۱، ۴/۹؛ کتاب ۲، ۴/۲۷)؛ نکته‌ای که امروزه نیز در اسناد آرشیو مورا شو تأیید شده است (بروسیوس، ۱۳۹۳: ۱۶۶). افلاطون نیز در رساله *آلکibiادس* از زبان سقراط به آلکibiادس می‌گوید:

«من به گوش خود از کسی که به دربار شاه ایران رفته بود شنیدم که می‌گفت نخست از زمینی پهناور و حاصلخیز که یک روز راه بود گذشتیم، و آن جا را مردمان کمر بند ملکه می‌نامیدند. سپس به جایی رسیدیم که نقاب ملکه خوانده می‌شد و از زمین‌های حاصلخیز دیگری گذشتیم که عایدات هر یک جزئی از زیور ملکه می‌شود و به نام آن زیورش می‌خوانند» (افلاطون، *آلکibiادس*، ۴۸).

استقلال مالی و وابسته نبودن درآمدهای ملکه و دیگر زنان بالارتنه دربار را می‌توان از دلایلی دانست که آنها را قادر می‌کرد به اقدامات دلخواه خود دست زده و برنامه‌هایشان را عملی سازند. زیرا می‌توانستند از درآمد املاکشان برای پرداخت حقوق جاسوسان، مأموران شخصی، فالگوش‌ها، خدمتکاران و ... استفاده کنند. آمستریس<sup>۱</sup> مردی یونانی که به نوه‌اش زوپیر<sup>۲</sup> سنگ پرتاپ کرده و او را کشته بود را پیدا کرد و به صلیب کشید (کتسیاس، کتاب‌های ۱۶ و ۱۷. ۴۵). از آنجایی که زوپیر بر علیه اردشیر اول، شاهنشاه معاصر، شورش کرده بود نمی‌توان تصور کرد که اردشیر هزینه‌های یافتن و مجازات این یونانی را تقبل کرده باشد. بلکه احتمالاً آمستریس از اموال و مأموران وفادار خودش برای تحقق این عملیات انتقام استفاده کرده است. در سراسر پرسیکا به نقش خبررسانی جاسوسان برای ملکه‌های هخامنشی برمی‌خوریم. ملکه آمیتیس به واسطه یک خواجه از مرگ تنوکسارس (بردیا) باخبر می‌شود (همان، کتاب‌های ۱۲ و ۱۳. ۱۳) یا زمانی که آردوش خواجه قصد شورش علیه داریوش دوم را داشت یکی از زنان (احتمالاً خدمتکار) علیه او خبرچینی کرد. مأموران آردوش را گرفته و تحویل ملکه پرسیاتیس دادند و به دستور او به قتل رساندند (همان، کتاب ۱۸. ۵۴).

البته اطلاعات ما از درآمدهای زنان هخامنشی صرفاً برگرفته از گزارش مورخان یونانی نیست. بلکه اسناد یافت شده در تخت جمشید نیز آن را تأیید می‌کند. در ۴۸۰۰ لوح منتشر شده و نشده از تخت جمشید، به ترتیب پس از داریوش، نام‌های ایردبمه و سپس ایرتشدونه بیشترین بسامد را دارند (Henkelman, 2010a: 694). نام ایردبمه ۷۵ بار و ایرتشدونه ۳۰ بار ذکر شده و به املاک، کارگران و کارگزاران، توشه و کالاهای مصرفی ایشان اشاره رفته است

<sup>1</sup>. Amestris

<sup>2</sup>. Zopyrus II

(Stolper, 2018: 449). همچنین از آتوسا، کارگزار او کینندَد [Kinnadadda]، میزان جو، گندم و شرابی که به او و خدمتگزارانش اختصاص می‌یافت، و اموال و دارایی‌های وی یاد شده است (Hallock, 1969: 117; Stolper, 2018: 449-466). در همین الواح به املاک و مستغلات خواهر او ایرتشدونه در آبادی‌های کوکائکان، متانانو و اورندوش نیز اشاره رفته است (بروسیوس، ۱۳۹۳: ۱۷۰). گزارش‌هایی نیز از املاک ملکه ایردبمه در ناحیه عیلام در دست داریم. او در نامه‌ای به حساب‌دارانش در شولکه<sup>۱</sup>، که کاخی در آن جا داشته، می‌نویسد که پیش‌تر هم نامه‌ای بر چرم برای آنها فرستاده و دستور می‌دهد حساب‌رسان طبق سند به صورت حساب‌ها بپردازند (کخ، ۱۳۸۶: ۲۷۵). این نکته نشان‌دهنده آن است که بانوان درباری به صورت شخصی نیز بر املاک و درآمد‌هایشان نظارت می‌کرده‌اند. همچنین، در الواح مختلفی از باروی تخت جمشید به کورتش (کارگران) ایردبمه و جیره‌های آنان اشاره شده است (همان: ۱۷۷-۱۷۸). مثلاً نام ایردبمه بارها در ارتباط با گروه کارگزارانش در تیرازیش<sup>۲</sup> (شیراز) ذکر شده است (بروسیوس، ۱۳۹۳: ۱۷۰). مطابق اسناد باروی تخت جمشید او صاحب املاک وسیعی در جنوب غرب ایران و ناحیه بابل بود و هزاران کارگر برایش کار می‌کردند (Henkelman, 2010b: 29).

در لوح‌های تخت جمشید همچنین به افرادی برمی‌خوریم که خزائن ملکه ایرتشدونه و ملکه آپتوکیش<sup>۳</sup> را از کرمان حمل کرده‌اند. این خزاین احتمالاً عایدات سالانه املاک این بانوان در کرمان بوده باشد. در موردی دیگر ۴۰ نفر از افراد ملکه آپتوکیش با نوشته‌ای ممه‌ور از ساتراپ کرمان به تاریخ ماه اول سال ۵۰۰ ق.م. در راه شوش‌اند. اینها هم احتمالاً درآمد سالانه بانوی خود را به همراه داشته‌اند (کخ، ۱۳۸۶: ۲۷۲).

به علاوه، ملکه‌های هخامنشی مهرهای شخصی داشتند که نقش برخی از آنها برجای مانده است. مثلاً مهر ملکه ایردبمه [مهر شماره ۵۱]، مردی را در حال شکار دو گورخر نشان می‌دهد که تصویری کاملاً خارج از کلیشه‌های زنانه است (همان: ۲۷۶).

اسناد بابلی نیز مؤید استقلال مالی زنان هخامنشی هستند. الواح موراشو در یازده سند، بین سال اول تا یازدهم سلطنت داریوش دوم، به صورت مستقیم و در هشت سند به صورت

<sup>1</sup>. Šulake

<sup>2</sup>. Tiraziš

<sup>3</sup>. Apaukiš

غیرمستقیم به پریساتیس [پروشاتو] و زمین‌های وی در بین‌النهرین اشاره کرده‌اند که مباشر وی به نام آیا-بولیسو مسئول جمع‌آوری اجاره‌بهای این املاک بوده است (Stolper, 1985: 63). همچنین سندی از بابل، در سال دهم سلطنت اردشیر دوم، به پرداخت اجاره‌بهای زمین‌های او اشاره دارد. به عقیده استولپر شاید این سند متعلق به دوره تبعید پریساتیس به بابل پس از قتل استاتیرا باشد (Stolper, 2006: 466). علاوه بر این، دو سند دیگر از آرشیو موراشو به ملک یکی از «بانوان دربار» [É SAL Ša É. GAL] در دوره اردشیر اول اشاره کرده‌اند که به عقیده استولپر مراد از این بانو یا یکی از همسران اردشیر و یا ملکه مادر آمستریس بوده است (Stolper, 1985: 62).

#### ۲-۴. زنان هخامنشی در اتحاد با فرماندهان نظامی و مقامات دربار

در واقع زنان هخامنشی بخشی از ساختار سلسله‌مراتبی دربار بودند که همجوار و نزدیک با شاه حرکت می‌کرد (لولین جونز، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۲) و حتی بسیاری از آنها همواره همراه با شاه و دیگر اعضای دربار جابه‌جا می‌شدند. هرودوت به این نکته اشاره کرده که در بازگشت خشایارشا از یونان همسر ماسیستس<sup>۱</sup> با آنها در سارد حضور داشته است (هرودوت، ۱۰۸-۱۱۳). کتسیاس نیز در بازگشت خشایارشا و مگابیزس<sup>۲</sup> از یونان به حضور آمیتیس در بابل اشاره می‌کند (کتسیاس، کتاب‌های ۱۲ و ۱۳، ۳۲). به علاوه، هرودوت درباب حمله خشایارشا به یونان می‌گوید: «در کل خشایارشا به ترموپیل و سپاس پنج میلیون و هشتاد و سه هزار و دویست و بیست نفر آورد. اما عده زنان نان‌پز و زنان غیرعقدی و خواجه‌سرایان را کسی نمی‌تواند معین کند» (هرودوت، ۷، ۱۸۷). در این جا کاری به این عدد مبالغه‌آمیز نداریم اما وجود زنان غیرعقدی و خواجهگان در لشکرکشی‌ها جالب توجه است. اسارت زنان و دختران داریوش سوم در نبرد ایسوس به دست اسکندر نیز حاکی از ادامه این سنت تا پایان دوره هخامنشی است (پلوتارک، اسکندر ۲۴، قسمت ۱).

<sup>1</sup>. Masistes

<sup>2</sup>. Megabyzus II

اساساً یکی از مهم‌ترین راه‌های نفوذ و قدرت‌گیری زنان هخامنشی، اتحادهای میان زنان سلطنتی با نهاد دیوانی و نظامی بود. تمام زنان مطرح این دوره به نحوی با برخی مقامات کشوری، نزدیکی‌های نسبی و سببی داشتند. آتوسا، مادر خشایارشا، دختر کوروش و از شاخهٔ مهین خاندان هخامنشی بود. خواهرش ایرتشدونه و برادرزاده‌اش پارمیس<sup>۱</sup> نیز در حرمسرای داریوش حضور داشتند. همسر اول داریوش، که نام او در تواریخ هرودوت ذکر نشده است، دختر گبریاس<sup>۲</sup> یکی از سرداران پارسی بود که داریوش به کمکشان توانست گئوماته را از مقابل خود بردارد (همان، ۲۰۷). آمستریس، همسر اصلی خشایارشا، دختر هوتانه بود که از لحاظ نسب و ثروت در ردیف نخست پارسیان قرار داشت (همان، ۷۰۷). خواهر هوتانه، کاساندانه، با کوروش کبیر ازدواج کرده و مادر آتوسا و ایرتشدونه محسوب می‌شد (همان، ۱۰۲). هوتانه در زمان خشایارشا فرماندهی پیاده نظام پارسی را بر عهده داشت (همان، ۷۰۷). آمیتیس، دختر خشایارشا، با مگابیزس پسر زوپیر مشهور ازدواج کرده بود. مگابیزس ساتراپ سوریه بود و در جنگ‌های مصر نیز مقام فرماندهی داشت (کتسیاس، کتاب‌های ۱۶ و ۱۷، ۴۰). اساساً به روایت هرودوت، شاهان هخامنشی ملزم بودند فقط از میان خاندان هفت سردار پارسی، که علیه گئوماته شورش کردند، همسر برگزینند (هرودوت، ۳، ۸۴). بدین ترتیب خاندان‌های بزرگ معمولاً نماینده‌ای در حرمسرای هخامنشی داشتند که در مواقع لزوم برایشان خبرگیری می‌کرد. مثلاً فایدومه<sup>۳</sup>، دختر هوتانه، در جریان شورش گئوماته به پدرش اطلاع داد که این فرد، بردیا، پسر کوروش نیست (همان، ۶۸-۶۹).

پسران این زنان نیز مقامات بالای نظامی و غیرنظامی را به دست می‌آوردند. زمانی که به فهرست فرماندهان نظامی هخامنشی در دورهٔ جنگ‌های ایران و یونان می‌نگریم متوجه می‌شویم بسیاری از فرماندهان نظامی یا از خاندان هخامنشی بوده و یا به گونه‌ای با خاندان هخامنشی وصلت کرده بودند. در حملهٔ خشایارشا به یونان، فرمانده اعراب و حبشی‌ها آرشامه، پسر داریوش از ایرتشدونه، دختر کوروش بود (همان، ۷۰۷). دیگر پسر این دو به نام گبریاس فرماندهی ماریاندینیان، اهالی کلیکیه و سوری‌ها را به عهده داشت (همان، ۷۲). فرمانده

1. Parmys

2. Gobryas

3. Phaedymia



مُسَخ‌ها و تی‌باره‌نیان، آریومردوس<sup>۱</sup>، پسر داریوش از پارمیس دختر بردیا و نوّه کورش بود (همان، ۷۸). یکی از شش فرمانده پیاده‌نظام گارد جاویدان، ماسیستس پسر آتوسا و داریوش و برادر تنی خشایارشا بود. هخامنش، برادر تنی دیگر خشایارشا، فرماندهی کل نیروی دریایی را به عهده داشت (پیرنیا، ۱۳۹۸: ج ۲، ۷۳۸) و ویشتاسپ دیگر برادر تنی خشایارشا فرمانده بلخیان و سکاها به شمار می‌رفت (هرودوت، ۷. ۶۴). آریابیگ‌نس<sup>۲</sup> پسر داریوش از دختر گبریا س نیز فرماندهی کشتی‌های کارایی و یونانی را به عهده داشت که در نبرد سالامیس کشته شد (هرودوت، ۷. ۹۷). به‌علاوه هرودوت گزارش می‌دهد که در نبرد ترموپیل دو پسر دیگر داریوش به نام‌های آبروکومس<sup>۳</sup> و هویپرانس<sup>۴</sup>، که از همسر او فراتاگونه<sup>۵</sup> دختر آرتان بودند، حضور داشتند. آرتان برادر داریوش بود که تنها یک دختر داشت و تمام دارایی او با دخترش به داریوش رسید (همان، ۷. ۲۲۴).

دامادهای شاه نیز در جنگ نقش عمده‌ای داشتند. مردونیه<sup>۶</sup> داماد داریوش مشوق اصلی خشایارشا به جنگ با یونان محسوب می‌شد. پدر او، گبریا س، یکی از شش سردار پارسی و مادرش خواهر داریوش بود و خود او هم با آرتّه‌زوستر<sup>۷</sup> دختر داریوش ازدواج کرده بود (پیرنیا، ۱۳۹۸: ج ۲، ۸۰۵). همچنین خواهرش، که نام او را در دست نداریم، همسر اول داریوش محسوب می‌شد و در اواخر حکومت داریوش نیز بحث‌هایی برای به تخت نشستن خواهرزاده‌اش آرتاباز<sup>۸</sup> وجود داشت (هرودوت، ۷. ۲-۳). پس از شکست خشایارشا در سالامیس و بازگشت او به سارد، فرماندهی کل نیروهای ایران در یونان به مردونیه سپرده شد. او توانست بار دیگر آتن را فتح کند اما در نبرد پلاته و موکاله شکست خورد و به روایت کتسیاس، گریخت (کتسیاس، کتاب‌های ۱۲ و ۱۳. ۲۸) و به روایت هرودوت کشته شد (هرودوت، ۹. ۶۳). به هر حال هم کتسیاس و هم هرودوت از نفوذ او بر خشایارشا یاد کرده‌اند (کتسیاس، کتاب‌های ۱۲ و ۱۳. ۲۴ و

---

1. Ariomardus

2. Ariabignes

3. Abrocomes

4. Hyperanthes

5. Phratagone

6. Mardonius

7. Artazostre

8. Artobazanes

هرودوت، ۷. ۹). آرتُخمه<sup>۱</sup> داماد دیگر داریوش فرمانده فریگی‌ها و آرامنه بود (پیرنیا، ۱۳۹۸: ج ۲، ۷۴۴). در دوره‌های بعدی نیز مگابیزس، داماد خشایارشا، فرمانده سپاه ایران در سرکوب شورش مصر است (کتسیاس، کتاب‌های ۱۶ و ۱۷. ۳۶-۳۸). یا مثلاً افرادی چون تیسافرنه<sup>۲</sup> و فرنابازوس<sup>۳</sup> ساتراپ‌های ایران در آسیای صغیر بیش از همه به دنبال ازدواج با یکی از دختران شاهنشاه هخامنشی هستند تا موقعیت خود به عنوان ساتراپ را تثبیت نمایند (دیودور، ۱۴. ۲۶. ۴).

#### ۳-۴. واسطه‌گری سیاسی

بدین ترتیب، می‌توان این‌طور گفت که سلسله هخامنشی مانند کسب‌وکاری خانوادگی بود که به صورت متمرکز اداره می‌شد و در قلب این عملیات، حرم قرار داشت (لولین جونز، ۱۳۹۰: ۱۰۲). در این میان، مهم‌ترین نقش زنان را می‌توان وساطت میان شاه و دیگر مقامات دانست که در این زمینه، منافع خانواده و حفظ اعضای آن حتی در صورتی که با شخص شاه به مشکل برمی‌خوردند در اولویت قرار داشت. برای مثال زمانی که مگابیزس (همسر آمیتیس دختر خشایارشا) علیه اردشیر اول شورش کرد، آمستریس ملکه مادر، که خود عامل رنجش مگابیزس شده بود، و آمیتیس همسر مگابیزس و خواهر شاه تمام تلاش خود را برای اعاده صلح میان این دو و بازگشت مگابیزس نزد شاه و حفظ جان وی کردند (کتسیاس، کتاب‌های ۱۶ و ۱۷. ۴۰). یا زمانی که بیتاسپه، پسر عمه خشایارشا، به دختر زوپیر تجاوز کرد، شاه او را به مرگ محکوم نمود اما مادر وی که خواهر داریوش اول و عمه خشایارشا محسوب می‌شد نزد شاه از او شفاعت کرد و خشایارشا انتخاب مجازات را به مادر ستاسپه سپرد (هرودوت، ۴. ۴۳). نمونه‌ای دیگر در این باب، همسر اینتافرنس<sup>۴</sup> (ویندفرنه) است که با شفاعت از خانواده‌اش نزد داریوش اول توانست برادر و پسر بزرگش را از اعدام نجات دهد (همان، ۳. ۱۱۹). البته عضویت در خاندان سلطنتی هم همواره نمی‌توانست زندگی شخص را تضمین کند و در صورتی که فردی از افراد خانواده

1. Artatomes

2. Tissaphernes

3. Pharnabazus

4. Intaphrenes

تهدیدی برای قدرت ملکه یا ملکه مادر به حساب می‌آمد، به راحتی از سر راه برداشته می‌شد. آمستریس خانواده آرتایانته<sup>۱</sup>، دختر ماسیستس و همسر شاهزاده داریوش را نابود کرد (هرودوت، ۱۰۸-۱۱۳). سال‌ها پس از او نیز پریساتیس استاتیرا<sup>۲</sup> را از سر راه برداشت (کتسیاس، کتاب ۲۱-۲۳. ۷۰؛ پلوتارک، *ردشیر*. ۱۹. ۵).

به علاوه زمانی که خواجه‌گان پا را از گلیم خود فراتر نهاده و تاج و تخت را هدف تهدید قرار می‌دادند، شاه‌بانوان بی‌درنگ دست به کار شده و آنها را مجازات می‌کردند (لولین جونز، ۱۳۹۰: ۱۰۲). ملکه پریساتیس خواجه‌ای به نام اردوش که قصد شورش علیه داریوش دوم را داشت به قتل رساند (همان، کتاب ۱۸. ۵۴).<sup>۳</sup> بر خورد قاطع با خواجه‌گان از این جهت اهمیت داشت که آنان از اندک درباریانی بودند که اجازه ورود به خلوت شاه را داشتند. همین اجازه ورود به آنان این امکان را داده بود که، در مواردی، خیانتکاران را به خلوت شاه وارد سازند. مثلاً بگاپات کلیدهای اتاق گنوماته را در اختیار داریوش و شش سردار پارسی قرار داد (کتسیاس، کتاب‌های ۱۲ و ۱۳. ۱۶). یا اردوان با کمک اسپه‌میترس خواجه وارد اقامتگاه خشایارشا شده و او را به قتل رساند (همان، ۳۳).

به عقیده لولین جونز، نمی‌توان داستان‌های کتسیاس درباره زنان درباری ایران را صرفاً آفرینش ادبی دانست بلکه آنها عملکردهای واقعی زنان درباری را نشان می‌دهند. نمونه‌های مشابه آن را می‌توان در نقش بتشبا<sup>۴</sup> مادر سلیمان و همسر سوگلی داود در تاریخ پادشاهان؛ و ناقيه<sup>۵</sup>، مادر بزرگ آشور بانیپال، مشاهده کرد. لولین جونز هدف این زنان را نه کنار زدن فرزندان و همسرانشان و به دست گرفتن قدرت بلکه حفاظت و حراست از نهاد پادشاهی و خانواده‌شان می‌داند (لولین جونز، ۱۳۹۰: ۱۰۳). اساساً هم در فرهنگ سیاسی شرق نزدیک باستان، به‌دست‌گیری مستقیم قدرت توسط زنان امکان نداشت.

---

<sup>۱</sup>. Artaynte

<sup>۲</sup>. Stateira I

<sup>۳</sup>. بریان معتقد است بسیاری از افرادی که در آثار کلاسیک به عنوان خواجه‌گان دربار هخامنشی ضبط شده‌اند، خواجه نبوده بلکه از مقامات بلندپایه درباری بوده‌اند که به اشتباه خواجه ثبت شده‌اند (ر.ک. Briant, 2002: 276).

<sup>۴</sup>. Bathsheba

<sup>۵</sup>. Naqia

در همین راستا، شکنجه‌ها، انتقام‌گیری‌ها، توطئه‌ها و اعدام‌ها را باید در چارچوب سیاست‌های خاندان سلطنتی بررسی کرد. ایران به وسیله فرمانروایی مطلق اداره می‌شد. سلطنت‌های مطلقه در معرض شکل خاصی از تنش سیاسی هستند که معمولاً بر خاندان سلطنتی و خانواده‌های اشرافی، که پیرامون شاه را گرفته‌اند، متمرکز می‌شود. در درون این گونه نهادها، معمولاً زنان خاندان شاهی به موقعیت حائز اهمیت واسطه‌گری سیاسی نائل می‌شوند که برآمده از مجاری رسمی قدرت نیست (همان: ۱۰۲-۱۰۳) بلکه برآمده از راه‌ها و شیوه‌های دیگری است که می‌توان آنها را شیوه‌های نامتعارف صعود سیاسی نامید. Pillow Talk یا «گفتگو در بستر» (Llewellyn-Jones, 2018: 363) یکی از مهم‌ترین طریقه‌ها بود که می‌توانست به نتایج برجسته سیاسی منجر شود. نمونه عینی آن را می‌توان در روایتی از هرودوت دید که در آن آتوسا در بستر داریوش را قانع می‌کند به یونان لشکرکشی کند (هرودوت، ۳. ۱۳۳-۱۳۴). هرچند این روایت در خور اعتنا نیست، اما بی‌شک زنان درباری از چنین شیوه‌هایی استفاده می‌کردند. استر حتی در موردی غش می‌کند یا خود را به غش و ضعف می‌زند تا توجه شاه اخشورش را جلب نماید (تواریخ، اس. ۵/ ۱۰-۱۱). این ترفندهای زنانه گاه به حدی متمرثر بود که افراد و گروه‌ها تلاش می‌کردند خواسته‌هایشان را از زبان زنان محبوب حرم به شاه منتقل کنند. مثلاً دموکدس<sup>۱</sup> طبیب یونانی درخواست خود برای حمله به یونان را از زبان آتوسا به گوش داریوش اول رساند (هرودوت، ۳. ۱۳۳-۱۳۴). البته زنان همیشه نیز به واسطه عشوه‌گری‌های معمول عمل نمی‌کردند. بلکه استقلال سیاسی، در اختیار داشتن مأموران و خواجگان وفادار و اتحادهای درون-خانوادگی با فرماندهان نظامی و مقامات کشوری راه را برای پیشبرد اهدافشان باز می‌کرد. در واقع آنها مانند دریچه‌های نفوذی بودند که در هر زمانی، به نسبت موقعیت و جایگاهشان نزد شاه، به شخص اول شاهنشاهی دسترسی داشتند. در حالی که دیگر مقامات برای صحبتی ساده با شاه بزرگ باید از سدی از حاجبان و خواجگان و تشریفاتی عریض و طویل عبور می‌کردند. امکان دسترسی به شاه در هر زمان و هر مکان به قدری اهمیت داشت که یکی از عهود هفت سردار پارسی برای شورش علیه گئوماته آن بود که هر کس به پادشاهی رسید به شش تن دیگر اجازه دهد در هر زمانی و بدون کسب اجازه قبلی

---

<sup>۱</sup>. Democedes

به محضر شاه برسند مگر آن که شاه در خلوت با زنانش باشد (هرودوت، ۳، ۸۴). همچنین زمانی که اینتافرنس (ویندفرنه) تلاش کرد به زور وارد اقامتگاه داریوش شود، در حالی که او در خلوت با یکی از زنانش بود، شاه این اقدام را حمل بر دسیسه کرده و دستور داد ویندفرنه و تمام مردان خانواده اش را اعدام کنند (هرودوت: ۱۱۸-۱۱۹).

در واقع برای زنان، مردان، و خواجگان دربار، حیثیت و دستیابی آنها به قدرت، بستگی به میزان نزدیکی آنها به شاه داشت. آسان‌ترین راه رسیدن به شاه نیز از قِبَل زنان حرمسرا بود. در این میان ملکه مادر معمولاً قدرتمندترین نقش را ایفا می‌کرد. اگر مادر شاه زنده بود، مقامش ورای مقام ملکه قرار می‌گرفت. شاهان هخامنشی غالباً از خطاها و دخالت‌های مادرانشان چشم‌پوشی می‌کردند (عنبرسوز، ۱۳۹۰: ۱۱۷). مثلاً اردشیر دوم پس از آن که مادرش، پریساتیس، همسرش استاتیرا را کشت، تنها او را برای مدتی به بابل تبعید کرد و سپس به دربار بازگرداند (داندامایف، ۱۳۹۹: ۳۸۴). بیشتر اقدامات آمستریس نیز در دوره پادشاهی پسرش اردشیر اول است نه شوهرش خشایارشا (کتسیاس، کتاب‌های ۱۲ و ۱۳، ۳۴-۴۶).

به هر حال همین نقش واسطه‌گری سیاسی زنان ژانری را در ادبیات کلاسیک پدید آورد که تصویری مداخله‌جو، توطئه‌گر، انتقام‌جو و زیرک از زنانی را ارائه می‌داد که شاهنشاه هخامنشی کاملاً تحت نفوذ آنان قرار داشت. در این دیدگاه از زمان خشایارشا به بعد، دوران انحطاط در خاندان هخامنشی شروع شده و زمام امور به دست زنان و خواجه‌سرایان می‌افتد (پیرنیا، ۱۳۹۸: ج ۲، ۸۳۱). برخی حتی شروع این انحطاط را از پایان دوره کورش کبیر دانسته‌اند؛ زیرا وی به دلیل اشتغال به کشورگشایی فرصتی برای تربیت صحیح سیاسی و نظامی شاهزادگان هخامنشی نداشت (Safaei, 2016-17: 106). افلاطون در *قانونین*<sup>۱</sup> به علت تغییر شکل یک حکومت سلطنتی از رهبران فهمیده‌ای چون کورش و داریوش به یک دیکتاتوری سرکوبگر به رهبری جانشینان آنها (خشایارشا و دیگران) می‌پردازد و علت این امر را تحول آموزش و پرورش پسران شاه به دست زنان حرمسرا و خواجگان دربار می‌داند (ویسهوفر، ۱۳۸۹: ۸۱).

البته در این تصویر، خصوصاً مسئله شروع انحطاط خاندان هخامنشی از زمان خشایارشا را نمی‌توان درست دانست. زیرا از پادشاهی او تا پایان دوره هخامنشی یک بازه زمانی ۱۵۰ ساله

---

<sup>۱</sup>. *Nomoi*

وجود دارد و ممکن نیست یک شاهنشاهی به مدت یک قرن و نیم در انحطاط به سر ببرد. سانچیزی ویردنبورخ نیز با این کلیشه‌ها مخالف است. او در نقد کتسیاس، کتاب وی را از لحاظ عملکرد شاه بانوان و شاهزاده خانم‌ها بیش از حد فریبنده می‌داند. به نظر او پرسیکا در پرداختن به داستان‌های وقیحانه تخیلی درباره زنان قدرتمند زیاده‌روی کرده است. سانچیزی ویردنبورخ معتقد است مفهوم مشرق‌زمین معانی حرمسراها، خواجگان، تجمل و دسیسه را تداعی می‌کند. این واژه ضمناً دارای معانی ملایمت، صمیمیت، بی‌پروایی و آسان‌گیری است. در مجموع یعنی رفتاری زنانه‌وار (Sancisi-Weerdenburg, 1987: 35-4؛ روشن ضمیر، ۱۳۹۸: ۱۰-۱۱). همین کلیشه باعث شده نویسندگان یونانی بیش از حد به داستان‌های زنان درباری پر و بال بدهند. در حالی که به عقیده کوک داستان شکنجه‌ها، اعدام‌ها و بی‌رحمی‌های خودکامانه را نمی‌توان جدی نگرفت. زیرا نهادهای سلطنت مطلقه در تمام تاریخ حتی تا قرن بیستم به این نوع مسائل مبتلا بوده‌اند (لولین جونز، ۱۳۹۰: ۳۲). در عین حال صفایی با بررسی جایگاه فرودست زن در ذهن نویسندگان یونانی نشان داده که تصویر زنان هخامنشی در واقع قالبی برای ارائه پیام‌های ذهن یونانی درباره جنس زن و ضرورت پرهیز آنها از امر سیاست و کشورداری بوده است (Safaei, 2016-17: 103-104). بروسیوس نیز معتقد است قضاوت‌ها و اصولاً شخصیت‌پردازی زنان پارسی در آثار یونانی بیشتر متکی بر نگاه یونانیان به زنان جامعه خودشان و با مقایسه با معیارهای فرهنگ یونانی بود (بروسیوس، ۱۳۹۳: ۷-۶). در واقع تصویر زنان هخامنشی در این آثار حاکی از عدم آگاهی یونانیان از وضعیت زنان هخامنشی نیست بلکه آنان درباره زنان دربار هخامنشی اطلاعات وسیعی داشتند اما در نگارش تاریخ تنها مایل بودند به نقش آنها در دسایس داخلی دربار و نفوذ سیاسی ایشان اشاره نمایند (همان، ۱۳۹۳: ۱۶۶).

اما گزارش‌های مورخین یونانی را نیز نمی‌توان صرفاً داستان‌پردازی دانست. باید توجه کرد که از اواسط دوره خشایارشا به بعد جریان فتوحات صدساله‌ای که از دوره ماد شروع شده و تا دوره هخامنشی، شاهنشاهی پارس را در سه قاره گسترده بود تقریباً متوقف شد و فتوحات تازه‌ای انجام نگردید. بنابراین رکود نظامی باعث معضلات جدیدی شد که پیش از آن در میان هخامنشیان وجود نداشت یا کم‌رنگ بود؛ درگیری‌های درون دربار و تقابل نیروهای متنازع از

جمله این معضلات جدید بود. جریانی که نه مختص سلسلهٔ هخامنشی بلکه روند طبیعی بسیاری از حکومت‌های مطلقه است و در دوره‌های آتی تاریخ ایران هم به کرات دیده می‌شود. به علاوه داستان‌های درباری، بی‌وفایی‌ها، امور عشقی شاه با کنیزان و زنان خود، توطئه‌های مدرسالارانه، و ... نیز امری نیست که صرفاً منابع کلاسیک در ارتباط با دربار هخامنشی ذکر کرده باشند که بتوان آن را تکذیب کرد. زمانی که به عهد عتیق نگاه می‌کنیم مرگ ملکه وشتی به دستور شاه اخشورش یا اعدام تمام یهودیان و تغییر یک شبه حکم به خواست شاه نشان‌دهندهٔ قدرت مطلقه است (توریک، اس. ۱-۱۰). ادبیات ملی ایران، روایات پهلوی مثل کارنامهٔ اردشیر بابکان و اسناد تاریخی از دوره‌های بعدی نیز تماماً وجود جریان‌های مشابه در دربار ایران را تأیید می‌کنند.

### نتیجه

مبحث قدرت و نقش سیاسی زنان هخامنشی به وضوح از مسائل مورد علاقهٔ مورخان کلاسیک بوده است. تصویر زنان قدرتمند و در عین حال توطئه‌گر و زیرک شرقی در بسیاری از آثار کلاسیک دیده می‌شود. البته تمام این تصاویر نیز مطابق با واقعیت نیست. اما به هر حال، زنان هخامنشی نقش عمده‌ای در این دوره ایفا می‌کردند. مثلاً در میان زنان نیز به اسامی سلطنتی و ارثی برمی‌خوریم. نام‌هایی مثل آمیتیس، رودوگینه<sup>۱</sup>، استاتیرا، پریساتیس و آپامه<sup>۲</sup> در نسل‌های مختلف خاندان هخامنشی میان شاهزاده‌خانم‌ها تکرار می‌گردد. همان‌طور که نام‌های داریوش، خشایارشا، هخامنش، ویشتاسپ و ... در میان شاهزادگان هخامنشی مکرراً دیده می‌شود. این نام‌های سلطنتی دارای وجه سیاسی هستند. به علاوه زنان هخامنشی دارای استقلال مالی بوده و املاک و مستغلات بسیاری در اختیار داشتند. درآمدهای این املاک نه فقط خرج البسه و تجملات شاهانه، بلکه علاوه بر آن خرج به دست آوردن وفاداری خواجگان، خدمتکاران و جاسوسانی می‌شد که در زندگی درباری بسیار مفید فایده بود. زنان هخامنشی همچنین به واسطه‌گری سیاسی میان مقامات و شخص شاه می‌پرداختند و برای

---

<sup>1</sup>. Rodogyne

<sup>2</sup>. Apame

رسیدن به این مقصود از تمامی ترفندهای شناخته شده زنانه یا مادرانه سود می جستند. همین فعالیتها بود که باعث شد یونانیان سیمای شاهنشاه هخامنشی را مردی تحت نفوذ زنان حرم تصویر کرده و دولت هخامنشیان را در سراسیسی انحطاط تصویر کنند. در هر حال واسطه‌گری سیاسی عموماً با پیوندهای خانوادگی در ارتباط بود. زنان حرم گاه مانند یک جاسوس اخبار مهم دربار را به پدران، برادران و شوهران خود می‌رساندند و گاه در صورتی که از همسران و خانواده‌شان خطایی سر می‌زد، از شاه طلب بخشش می‌کردند. افراد و گروه‌های سیاسی نیز برای رسیدن به مقاصد خود سعی داشتند به زنان مقرب درگاه شاه نزدیک شده و خواسته‌هایشان را از زبان آنان به شاه منتقل کنند.

دسترسی آسان به شاه برای زنان نوعی قدرت غیرمعارف حاصل می‌کرد که بسیاری از فرماندهان و دولت‌مردان هخامنشی از آن بهره نداشتند. به همین دلیل بود که بزرگترین خاندان‌های پارسی همواره در پی انعقاد ازدواجی سلطنتی با خاندان شاهی بودند؛ و خاندان هوتانه (اوتانس)، گئوبرووه (گبرياس) و بگوئوخسه (مگابیزس) در این زمینه بیش از بقیه به موفقیت دست یافتند. موفقیتی که بقای خاندان‌ها و در دست داشتن مقامات بالای نظامی و غیرنظامی را برای ایشان تضمین کرد.

سخن آخر این که زنان دربار هخامنشی با استفاده از ترفندهایی که در ادبیات عامیانه عشوه‌گری‌ها و دلبری‌های زنانه نامیده می‌شود، همچنین با تکیه بر استقلال اقتصادی، خدمتگزاران وفادار و مهم‌تر از همه با ایجاد پیوندهایی با نهادهای کشوری و لشکری توانستند نقش مهم واسطه‌گری سیاسی را میان درباریان و شاه بزرگ ایفا کنند. نقشی که در برخی آثار کلاسیک به شدت اغراق شده به تصویر کشیده شده است. مسئله تصویر زنان هخامنشی و شاهان تحت نفوذ آنان در تواریخ کلاسیک می‌تواند در پژوهش‌های آتی مورد توجه دقیق‌تر و موشکافانه‌تر قرار گیرد.

## منابع و مأخذ

عهد عتیق؛ کتاب‌های تواریخ، ترجمه پیروز سیار، ج ۲، تهران: هرمس و نی، ۱۳۹۹.  
افلاطون، بی‌تا، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، ج ۲ و ۴، تهران: خوارزمی.



پژوهش در تاریخ، سال یازدهم، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰/۲۵

- اوپنهایم، آ. ل.، ۱۳۹۵، «مدارک بابلی درباره حکومت هخامنشیان»، در *تاریخ ایران کمبریج تاریخ ایران دوره هخامنشیان*، به سرپرستی ایلیا گریشوویچ، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۲ دفتر دوم، تهران: جامی.
- بروسیوس، ماریا، ۱۳۹۳، *زنان هخامنشی*، ترجمه هایده مشایخ، تهران: هرمس.
- بروسیوس، ماریا، ۱۳۹۹، «نگاهی دوباره به صحنه بارعام شاهی»، در *جهان هخامنشیان*، گردآوری جان کرتیس و سنت جان سیمپسون، ترجمه خشایار بهاری، تهران: فرزانه روز، صص ۱۴۵-۱۵۶.
- بیانی، شیرین، ۱۳۹۴، *تاریخ ایران باستان (۲) از ورود آریاییها به ایران تا پایان هخامنشیان*، تهران: سمت.
- پلوتارک، ۱۳۴۳، *حیات مردان نامی*، ترجمه رضا مشایخی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پیرنیا، حسن، ۱۳۹۸، *ایران باستان*، ج ۱ و ۲، تهران: نامک و کتاب پارسه.
- داندامایف، محمد، ۱۳۹۹، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران: فرزانه روز.
- دیودور سیسیلی، ۱۳۸۴، *ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی*، ترجمه و حواشی از حمید بیخس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: جامی.
- روشن‌ضمیر، بهرام، ۱۳۹۸، «سیمای ایرانیان دوره هخامنشی در نگاه یونان: نخستین تصویرسازی غرب از شرق»، *پژوهش در تاریخ*، سال نهم، شماره ۲۳ و ۲۴، صص ۱-۱۶.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۹۶، *تاریخ مردم ایران*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- صفایی، یزدان، ۱۳۹۴، *زن در جهان‌بینی یونانی و تأثیر آن در نگارش تاریخ یونانی هخامنشی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران (گروه تاریخ).
- عربان، سعید، ۱۳۹۲، *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی-پارتی*، تهران: علمی.
- عنبرسوز، مریم، ۱۳۹۰، *زن در ایران باستان*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کخ، هایدماری، ۱۳۸۶، *از زبان داریوش*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: کارنگ.
- کسفن، بی‌تا، *آنا‌باسیس*، ترجمه احمد بیرشک، تهران: کتاب‌سرا.
- کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۳، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- لرنر، یودیت آ.، ۱۳۹۹، «یک مهر استوانه‌ای هخامنشی با زن بر تخت نشسته»، در *جهان هخامنشیان*، گردآوری جان کرتیس و سنت جان سیمپسون، ترجمه خشایار بهاری، تهران: فرزانه روز، صص ۱۵۷-۱۶۹.
- لوکوک، پی‌یر، ۱۳۹۵، *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: فرزانه روز.
- لولین جونز، لوید، و رابسون، جیمز، ۱۳۹۰، *پرسیکا داستان‌های مشرق زمین*، تاریخ شاهنشاهی پارس به روایت کتزیاس، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: تهران.
- ویسهوفر، ژوزف، ۱۳۸۹، *ایرانیان، یونانیان و رومیان نگاهی به دادوستد فرهنگی میان ایران و یونان*، ترجمه جمشید ارجمند، تهران: فرزانه روز.
- هرودوت، ۱۳۹۵، *تاریخ هرودوت*، جلدی، ۲، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: اساطیر.

- هلوک، ر. ت.، ۱۳۹۵، «لوحه‌های تخت جمشید»، در *تاریخ ایران کمبریج تاریخ ایران دوره هخامنشیان*، به سرپرستی ایلیا گریشوویچ، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۲ دفتر دوم، تهران: جامی.
- هینتس، والتر، ۱۳۹۲، *یافته‌های تازه از ایران باستان*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: ققنوس.
- Briant, Pierre, 2002, *From Cyrus to Alexander. A History of the Persian Empire*, translated by Peter T. Daniels, Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns.
- Cameron, George, 1946, *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago: University of Chicago Press.
- Grayson, A. K., 1975, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, New York: J. J. Augustin.
- Hallock, Richard T., 1969, *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago: University of Chicago Press.
- Henkelman, Wouter F., 2010a, "Consumed Before the King. The Table of Darius, that of Irdabama and Irtašduna, and that of his Satrap, Karkiš", eds: Bruno Jacobs and Robert Rollinger, in: *Der Achämenidenhof/ The Achaemenid Court*, Wiesbaden, 667-775.
- Henkelman, Wouter F., 2010b, "Xerxes, Atossa and the Persepolis fortification Archive" *Annual Report 2010*, Lieden/Istanbul, 27-33.
- Kuhr, Amelie & Sancisi-Weerdenburg, Heleen, 1987, "Introduction", edited by Heleen Sancisi-weerdenburg & Amelie Kuhrt, in *Achaemenid History II The Greece Sources*, Leiden: Nederlands Instituut Voor Het Nabije Oosten, IX-X.
- Llewellyn-Jones, Lloyd, 2018, "Violence and the Mutilated Body in Achaemenid Iran", edited by Garrett G. Fagan et al., *The Cambridge World History of Violence*, vol. 1, Cambridge: Cambridge University Press, 360-379.
- Pierce, L., 2008, "Beyond Harem Walls: Ottoman Royal Women and the Exercise of Power", edited by A. Walthal, in *Servants of the Dynasty: Palace Women in World History*, Berkeley: University of California Press, 81-94.
- Safae, Yazdan, 2016-17, "Achaemenid Women: Putting the Greek Image to the Test", *Talanta*, 48-49, 101-132.
- Sancisi-Weerdenburg, Heleen, 1987, "Decadence in the Empire or Decadence in the Sources? From Source to Synthesis: Ctesias", Heleen Sancisi-Weerdenburg (eds.), in: *Sources, Structures and Synthesis. Achaemenid History I*, Leiden, 33-45.
- Schippmann, K., June 30, 2016, "ARSACIDS ii. The Arsacid dynasty," in *Encyclopaedia Iranica*, <http://www.iranicaonline.org/articles/arsacids-ii>.
- Stolper, Matthew W., 1985, *Entrepreneurs and Empire. The Murašû Firm and Persian Rule in Babylonia*, Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten.
- Stolper, Matthew W., 2006, "Parysatis in Babylon", *Guinan*, 8<sup>th</sup> proofs, 463-472.
- Stolper, Matthew W., 2018, "Atossa Re-enters: Cyrus's Other Daughter in Persepolis Fortification Texts", Sébastien Gondet and Ernie Haerinck(eds.), in *L'Orient est son 26ardin. Hommage a Remy Boucharlat*, Leuven: Peeters Publishers, 449-466.